

پسر عاشق پیشه به قصاص محکوم شد



فاطمه صبور

پسر جوانی که به سه خاطر شنیدن جواب منفی، دختر مورد علاقه‌اش را به قتل رسانده بود، با حکم قضایی به قصاص محکوم شد.

پایز سال ۹۶، مأموران پلیس پایتخت از کشف جسد خونین دختر جوانی در یک ساختمان نیمه‌کاره در شهری راخبر و راهی محل شدند. وقتی مأموران در محل حاضر شدند، شواهد اولیه نشان می‌داد دختر جان با ضربات متعدد چاقو کشته و جسدش در آن مکان رها شده‌است. جسد به دستور قضایی به پزشکی قانونی فرستاده شد و تحقیقات در این زمینه آغاز شد تا اینکه چند روز بعد مردی به اداره پلیس رفت و مأموران را از ناپدید شدن دخترش باخبر کرد. با ثبت مشخصات دختر گمشده مأموران دریافتند او همان دختری است که جسدش در ساختمان نیمه‌کاره پیدا شده‌است. به این ترتیب پدر آن دختر به نام نرگس به پزشکی قانونی رفت و بعد از شناسایی جسد و تحویل آن، شکایت خود را مطرح کرد. با طرح این شکایت، تحقیقات برای شناسایی عامل یا عاملان قتل آغاز شد تا اینکه مأموران با بررسی فهرست مکالمات تلفن همراه مقتول دریافتند او با مردی افغان به نام نعیم رابطه پنهانی داشته‌است. به این ترتیب نعیم که یکی از کارگران ساختمان نیمه‌کاره بود و همزمان با کشته‌شدن دختر جوان متواری شده‌بود، تحت تعقیب پلیس قرار گرفت. متهم در نهایت یک هفته بعد از آن حادثه، در حالی که قصد خروج از کشور را داشت، بازداشت شد.

مرد افغان پس از انتقال به پلیس آگاهی و با اقرار به قتل در شرح ماجرا گفت: «هشت ماه قبل از خیابانی رد می‌شدم که نرگس را دیدم. از او خوشم آمد و پیشنهاد دوستی دادم. او قبول کرد و همین بهانه‌ای شد چند بار همدیگر را ببینیم. من از همان ابتدا به او گفته بودم اهل افغانستان و کار گز ساختمان هستیم. او هم قبول کرد و پذیرفت تا با هم رابطه دوستانه داشته باشیم. هر یکس در این مدت حدود ۲۸ میلیون تومان سه بهانه‌های مختلف از من پول گرفت. چون قصد ازدواج داشتم، این پول را به او دادم. بعد از مدتی با او صحبت کردم و قرار شد به زودی به خواستگاری‌اش بروم. اما یکبار نرگس از ازدواج با من منصرف شد. خواستم دلپیش را بگوید که گفت خودش کار مناسبی پیدا کرده و ماهانه ۲ میلیون تومان حقوق دارد. بنابراین دلپلی برای ازدواج با من ندارد. از شنیدن این حرف به شوکه شدم و به او اعتراض می‌کردم. سپس گفتم مگر مرا به خاطر پول می‌خواستی، اما دختر جوان گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و اصرار داشت رابطه‌اش را با من قطع کند.»

متهم در ادامه گفت: «خیلی سعی کردم او را قانع کنم تا به خواستگاری‌اش بروم. اما او بار بار نمی‌رفت به همین خاطر روزی او را به ساختمان نیمه‌کاره دعوت کردم تا آخرین حرفم را به او بزنم. وقتی نرگس به آنجا آمد، سر صحبت را باز کردم. اما او همان حرف‌های قبلی را تکرار کرد. همین باعث شد از او بخواهم ۲۸ میلیون تومان بدهی‌اش را پس بدهد. حتی تهدید کردم. اگر این مبلغ را برنگرداند، او را می‌کشم. نرگس با خونسردی جوابم را داد و گفت هر کاری می‌خواهی انجام بده. رفتارهای سرد نرگس باعث شد کنترل اعصابم را از دست دادم و بعد با چاقو به او حمله کردم. چند ضربه به او زدم و او خونین روی زمین افتاد. خیلی ترسیده‌بودم، به همین خاطر وسایلم را جمع و از ساختمان نیمه‌کاره فرار کردم. می‌خواستم به افغانستان برگردم. اما در مرز دستگیر شدم.»

متهم با اقرار به قتل و بازسازی صحنه جرم، راهی زندان و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. او در اولین جلسه محاکمه با درخواست قصاص از سوی اولیای دم از خودش دفاع کرد و گفت: «من به نرگس علاقه داشتم و نمی‌توانستم او را فراموش کنم. وقتی از او جواب منفی شنیدم، یک لحظه عصبانی شدم و با چاقو به او حمله کردم و او را به قتل رساندم. همان موقع پشیمان شدم، اما فایده‌ای نداشت و از ترس فرار کردم. من اشتباه کردم و از اولیای دم و دادگاه می‌خواهم مرا ببخشند.»

در پایان هیئت قضایی وارد شور شد و با توجه به مدارک موجود در پرونده متهم به قصاص محکوم شد.

آرمین بینا

بررسی‌های پلیس درباره دعوی دختر و پسری که در حال مشاجره بودند، نشان داد آنها پس از آشنایی مجازی با خودروی سرقتی به تفریح می‌رفتند. متهم پس از دستگیری ادعا کرد در کلاس آموزشی مرد خلافکاری شرکت کرده تا بتواند خودرویی سرقت کند و با دختر مورد علاقه‌اش به تفریح برود.

عصر روز پنج‌شنبه سوم آذرماه، رهگذرانی در حال عبور از پارکی در یکی از خیابان‌های غربی تهران متوجه درگیری و زد و خورد دختر و پسر جوانی شدند. آنها با صدای بلند به یکدیگر فحاشی می‌کردند، همدیگر را تک می‌زدند و هر کسی هم برای مینجیگری به آنها نزدیک می‌شد، پسر جوان می‌گفت دعوا خانوادگی است و هیچ کسی حق دخالت ندارد.

در حالی که درگیری آنها هر لحظه شدیدتر می‌شد، یکی از رهگذران موضوع را به پلیس خبر داد و دقایقی بعد هم تیمی از مأموران کالتری ۱۴۱ گیلستان به محل اعزام شدند. پسر و دختر جوان در کنار خودروی پرایدی را هم درگیر بودند و گاهی هم دختر جوان لگدی به خودرو می‌زد که مأموران پلیس وارد عمل شدند و آنها را بازداشت کردند.

از سوی دیگر مأموران پلیس به خودروی پراید پسر جوان هم مشکوک شدند و شماره پلاک آن را از مرکز استعلام گرفتند که مشخص شد خودروی پراید سرقتی است و صاحب آن ساعتی قبل به پلیس اعلام کرده خودرویش از مقابل خانه‌اش در یکی از خیابان‌های غربی تهران سرقت شده‌است.

آشنایی اینستاگرامی

بدین ترتیب پسر و دختر جوان همراه خودروی سرقتی به اداره پلیس منتقل شدند.

دختر جوان در ادعایی گفت: «مدتی قبل در اینستاگرام با فریبرز آشنا شدم. او به من ابراز علاقه کرد و من هم از رفتار و قیافه‌اش خوشم آمد، به همین دلیل ارتباط تلفنی و پیامکی ما ادامه پیدا کرد. ما ابتدا از طریق فضای مجازی با هم ارتباط تصویری داشتیم اما کم کم بیسرون قرار گذاشتیم. فریبرز حرف‌های قشنگی می‌زد و می‌گفت عاشقم زد و می‌خواهد با من ازدواج کند. من هم دلباخته او شدم و با هم قرار ازدواج گذاشتیم و ارتباط ما نیز بیشتر شد. رؤیاهای قشنگی برای زندگی‌ام داشتم و فکر می‌کردم در آسمان‌ها زندگی می‌کنم، اما مدتی قبل متوجه شدم فریبرز نه پول دارد و نه کار درست و حسابی، به همین دلیل تصمیم گرفتم از او جدا شوم. پس از این اختلاف ما بیشتر شد و من هم به او گفتم که دوست ندارم با او باشم، اما فریبرز اصرار می‌کرد ارتباطم را با او قطع نکنم تا اینکه امروز با من در این پارک قرار گذاشت تا با هم حرف بزنیم. لحظاتی قبل او با یک پراید به سراغم آمد، داخل پارک درباره اختلافمان حرف می‌زدیم که دوباره با هم درگیر شدیم. او مرا تک زد و من هم او را زد که مأموران پلیس رسیدند و ما را بازداشت کردند و الان فهمیدم خودروی فریبرز سرقتی است، اما من خبری از سرقت خودرو نداشتم.»

دستور سرقت

پسر جوان هم در ادعایی گفت: «وقتی با مهناز در فضای مجازی آشنا شدم پس از

غلامرضا مسکنی

دو مرد جوان که متهم هستند پس از آشنایی با زن جوان، نقشه قتل شوهر وی را طراحی و اجرا کرده‌بودند، در یک قدمی چوبه دار با پرداخت دیه بخشیده شدند.

ساعت ۱۲ نیمه شب ۲۹ تیرماه سال ۹۸، قاضی ساسان غلامی بازپرس ویژه قتل داسرای امور جنایی تهران با تماس تلفنی مأموران پلیس از کشف جسد مرد جوانی در حوالی کوره‌های آجرپزی در جنوب تهران با خبر و راهی محل شد.

مأموران پلیس در خیابان پیروز شمالی در بزرگراه آیت‌الله سعید با جسد مرد جوانی روبه‌رو شدند که با ۱۹ ضربه چاقو به قتل رسیده‌بود. مأموران پلیس در همان نزدیکی موتورسیکلتی را کشف کردند که مشخص شد مقتول پیک موتوری کار می‌کرده و ساعتی قبل هم برای تحویل بسته‌ای با مردی در این مکان قرار ملاقات داشته‌است. همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی، همسر وی مورد تحقیق قرار گرفت.

زن جوان گفت: «شوهرم نگهبان خوابگاه دخترانه‌ای بود و زمسان بیکاری‌اش با موتور در پیک موتوری کار می‌کرد. قبل از حادثه فردی با او تماس گرفت و قرار شد شوهرم بسته‌ای را از مکانی تحویل بگیرد و به آن فرد تحویل بدهد. او از خانه بیرون رفت و دیگر از او خبری ندارم.»

بازداشت متهمان

بررسی‌ها نشان داد مقتول از مدتی قبل با

شرکت در کلاس آموزشی برای سرقت خودرو!

مدتی قرار شد با هم ازدواج کنیم. خیلی خوشحال بودم که زن زندگی آینده‌ام را انتخاب کرده‌ام و فکر می‌کردم پس از ازدواج زندگی شیرینی داشته باشیم. مدتی گذشت و ما در کوچه و خیابان یکدیگر را می‌دیدیم و با هم حرف می‌زدیم. گاهی هم با خودروی مادرم به دیدنش می‌رفتم و با هم دوردر می‌کردیم، اما او می‌گفت دوست دارد من با خودروی شخصی خودم بیایم، چون گاهی مادرم تماس می‌گرفت و از من می‌خواست خودرویش را سریع به او برسانم. مهناز از این موضوع ناراحت بود و همیشه به من سرکوفت می‌زد که با خودروی مادرم به دیدنش می‌روم. او دوست داشت خودروی مدل بالایی داشته باشم، اما من به او گفته بودم پولی برای خرید خودرو ندارم. مهناز به من می‌گفت خیلی بی‌عوض هستم و چند روز قبل هم پیشنهاد داد خودروی مدل بالایی سرقت کنم و با هم به تفریح برویم. از آنجایی که او را خیلی دوست داشتم، تصمیم گرفتم با سرقت خودرو دل او را به دست بیاورم. به همین خاطر با سارق حرفه‌ای در فضای مجازی آشنا شدم و او هم با گرفتن ۵ میلیون تومان سه جلسه به من آموزش سرقت خودروی پراید را داد. امروز با مهناز قرار ملاقات داشتم و به همین دلیل چند ساعتی برای سرقت خودروی مدل بالا داخل خیابان‌ها پرسه زدم، اما موفق به سرقت خودروهای گرانیقیمت نشدم تا اینکه خودروی پرایدی را دیدم که تجهیزات ایمنی نداشت و آن را سرقت کردم. اما وقتی سر قرار رفتم مهناز با من درگیر شد که چرا با خودروی درب



و داغون سر قرار آمده‌ام. او سوار خودرو نشد که درگیری ما بالا گرفت و به زد و خورد کشید و رهگذران هم با دیدن درگیری ما موضوع را به پلیس خبر دادند و دستگیر شدیم. در حالی تحقیقات درباره این حادثه ادامه دارد که فریبرز به دستور بازپرس داسرای ویژه سرقت برای تحقیقات بیشتر در سرقت کردم، اما وقتی سر قرار گرفت و دختر جوان هم با گذاشتن وثیقه آزاد شد.

اعلام گذشت از عاملان قتل پیک موتوری

همسرش اختلاف داشته‌است. از سوی دیگر، مأموران پلیس در تحقیقات فنی دریافتند زن جوان مدتی است با مردی به نام کامران ارتباط تلفنی و پیامکی دارد. همچنین مشخص شد کامران همان فردی بوده که شب حادثه با مقتول تماس گرفته‌بود. بدین ترتیب مأموران پلیس همسر مقتول و کامران را بازداشت کردند.

همسر مقتول در بازجویی‌ها جرم خود را انکار کرد، اما کامران به قتل با همدستی یکی از دوستانش به نام حمید اعتراف کرد که حمید هم بازداشت شد. کامران گفت: «مدتی قبل با همسر مقتول در فضای مجازی آشنا شدم، او گفت که مجرد است و بعد از مدتی رابطه ما ادامه داشت. عاشق او شدم و قرار بود با او ازدواج کنم تا اینکه روزی با من تماس گرفت و گفت متاهل است، اما شوهرش معنادات و قرار است از او جدا شود. من خیلی شوکه شده‌بودم، اما او دوست داشتم و فکر می‌کردم پروین از شوهرش جدا می‌شود و با من ازدواج می‌کند. پروین می‌گفت شوهرش او را کتک می‌زند و طلاقش هم نمی‌دهد و می‌خواهد برای قتل او آدمکش اجیر کند.»

قرار مرگبار

متهم ادامه داد: «او از من خواست شوهرش را به قتل برسانم، اما قبول نکردم تا اینکه قرار شد به بهانه تحویل بسته، شوهرش را به مکان خلوتی بکشانم و او را بترسانم تا از همسرش جدا شود. شب حادثه با شوهر

کلت کمری روی سرم گذاشت و گوشی‌های آیفون ۱۳ و ۱۱ من و دوستم را سرقت کرد و رفتند. بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد دو سارق مسلح به دو شیوه گوشی‌های آیفون گرانیقیمت شهروندان را در خیابان‌های شمالی تهران سرقت می‌کنند.

اولین شیوه سارقان، رهگذرانی را که با گوشی آیفون در حال صحبت هستند، تعقیب و در محل خلوتی با تجهیزات اسلحه تلفن همراهشان را سرقت می‌کنند. در شیوه دوم سارقان، راننده یا سرنشینان خودروها را که تلفن همراه آیفون دارند، تعقیب می‌کنند و پس از سد کردن راه آنها با تهدید اسلحه، تلفن همراهشان را سرقت می‌کنند. تحقیقات برای شناسایی و دستگیری سارقان مسلح ادامه دارد.

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۳ به شماره موتور ۰۹۵۴۹۰۰۹۴۸۳ و شماره شاسی ۸۸۴۹۸۴۷۶ و ۳۲ص ۹۱۵ ایران ۵۹مفقود گریده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. گستان



سردار حسین رحیمی*

امنیت مردم‌محور

اصل مترقی انقلاب اسلامی

امنیت مردم‌محور و مشارکت مردمی در برقراری امنیت را می‌توان یکی از اصول مترقی مکتب جمهوری اسلامی دانست؛ مکتبی که مردم را در سرنوشت خود سهیم دانسته و به حضور حداکثری مردم در صحنه برای برقراری امنیت عمومی، مشروعبیت داده‌است. «امنیت مردم‌پایه» از جمله جدیدترین مبانی انقلاب برای نشان دادن عمق ماهیت مردمی این انقلاب است و تشکیل بسیج مستضعفین را می‌توان نمونه بارز این تفکر انقلابی دانست.

همانطور که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «بسیج یعنی متن مردم، آن مردمی که می‌توان امید دفاع از انقلاب را از آنها داشت.» در کلام مقام معظم رهبری نیز کاملاً مشخص است که بسیج نیرویی داوطلبانه، پای کار، پایبند به مبانی ایرانی، اسلامی و انقلابی و البته فراگیر است که در تعاملات اجتماعی ایفای نقش کرده و در واقع بسیج نقطه عطف «مردمی کردن امنیت» و دور شدن از سرکوب و زور است، چراکه عده‌ای از مردم به کمک مردم شناخته و در برقراری امنیت عمومی به سایر نیروهای امنیتی یاری می‌رسانند.

گرچه در برخی مواقع عده‌ای به نام بسیج و بسیجی دست به تندروی‌های غیرعاضفی می‌زنند، اما واقعیت این است که بسیج از زمان تشکیل و در جریانات مختلف اجتماعی از هشت سال جنگ تحمیلی گرفته تا منازعات داخلی و اغتشاشات دشمن‌ساز، در میدان بوده و تا پای جان برای ارزش‌های ایرانی و اسلامی، تلاش و در دفاع از جان و مال و ناموس کشور مقاومت کرده و راه شهادت را پیش گرفته‌است. امنیت مردم‌محور، در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد؛ بسیج با داشتن کارکردهای درست و در برخی موارد دوری از برخی تندروی‌ها و خط‌کشی‌هایی که میان خود و دیگر گروه‌ها مردم‌مدی می‌کشد، می‌توانند در برآورده کردن نیازهای جامعه، نقش آفرینی کرده و پویایی خود را که از قوت و شور جوانی سرچشمه می‌گیرد در حفظ و حراست از ایران اسلامی به منصفه ظهور بگذارد، مانند دوران نورانی هشت سال دفاع مقدس که این مهم به واقعیت پیوست و «امنیت مردمی» تحقق یافت.

بصیرت و آگاهی، مجهز شدن به علوم روز، عمل بر مدار قانون و خطمشی‌های تعریف‌شده و عدم برخورد‌های سلیقه‌ای و ایجاد علاقه در میان آحاد مردم برای مشارکت حداکثری در تأمین امنیت عمومی و ایجاد چتر امنیتی در جامعه و مردمی کردن امنیت از جمله مهم‌ترین شاخص‌های «امنیت مردم‌محور» و بسیج عمومی در مقابل دشمنان داخلی و خارجی است، دشمنانی که هر از چندگاهی با ایجاد آشوب و بلوا و سوءاستفاده از اعتراضات باوق مردم، مسیر مطالبات مردمی را منحرف کرده و به دنبال اغراض شوم خود هستند.

مردم مشارکت‌کننده در برقراری امنیت با همان بسیج باید تحلیلی درست از وضعیت حال حاضر جامعه و عمل براساس آن داشته باشد، چراکه بسیج و بسیجی ادامه‌دهنده راه پیامبر گرامی اسلام و حضرت علی(ع) است؛ از یک سو باید هم قدم با ولایت باشد و از مسیر آن منحرف نشود و از سویی دیگر باید مردم، نیازهای آنان، اعتراضات و مطالباتشان را محترم شمارد، نه پاسخ هر انتقاد و اعتراضی سرکوب و منکوب است و نه پاسخ هر اغتشاشی معاشات، تمیز دادن این دو طیف حق و باطل، برعهده آتانی است که قرار است «هنیت را مردم محور کنند».

خلاصه آنکه، «امنیت مردم‌پایه» از آن جهت حساس و مهم است که هیچ برتری برای عده‌ای از مردم در مواجهه با دیگر مردمان نمی‌آورد، بلکه قرار است امنیت عمومی را افزایش دهد پس سلیقه‌انگاری‌ها و تندیروها کنترل می‌شوند، از سوی دیگر نیز بسیج نشان‌دهنده یک فرهنگ و تفکر انقلابی و مترقی است که مردم را نه بسان رعیتی بله قربان‌گو، بلکه ملتی متحد، قوی و دغدغه‌مند می‌داند که تحرکات و تغییرات نه تنها جامعه خود بلکه جامعه بین‌الملل را رصد کرده و اندیشمندانه حرفی برای گفتن و عملی برای به سرانجام رساندن دارد.

✽ **فرمانده انتظامی پایتخت**

تبرئه دانشجوی شیمی از قتل عمد

دانشجوی شیمی که متهم است یکی از دوستانش را با خنجراندن یک محلول شیمیایی به کام مرگ کشته‌اند در دادگاه برای دومین بار از قتل تبرئه و به پرداخت دیه محکوم شد.

به گزارش جوان، خردادماه ۹۹، یکی از دانشجویان دکتری دانشگاه شریف با مأموران پلیس تهران تماس گرفت و گفت دوستش به خاطر خوردن محلول شیمیایی فوت کرده‌است. بعد از این تماس، مأموران به خانه پسر جوان به نام سامان رفتند و با جسد دوست ۲۵ ساله‌اش به نام شهاب روبه‌رو شدند که لای پتو پیچیده شده بود.

با انتقال جسد به پزشکی قانونی، سامان در توضیح گفت: «شهاب از دوستان دوران دبیرستانم بود. من مدال آور المپیاد شیمی بودم و او هم نخبه بود. هر دو در دانشگاه شریف درس می‌خواندیم. من دانشجوی دکترا بودم و شهاب هم بورسیه دانشگاه بوستون امریکا شده بود و قصد مهاجرت داشت.» وی ادامه داد: آن دوران دبیرستان زیاده از آزمایشگاهی می‌رفتم و همان موقع به محلول آزمایشی‌ای دست پیدا کردم چند بار از آن محلول خوردم که معتاد شدم. آخرین بار هم آن را با آمپووت ترکیب کردم و در یخچال گذاشتم. روز حادثه شهاب تماس گرفت و خواست به خانه‌مان بیاید تا مشروب بخوریم. او به خانه‌مان آمد و بعد از خوردن غذا، شهاب به سمت یخچال رفت و آن محلول را سر کشید. می‌خواستم او را به بیمارستان برسانم، اما کار از کار گذشته بود. وقتی دوستم سر یخچال رفت، متوجه او نشدم، و گر نه اجازه نمی‌دادم آن محلول را بنوشد.»

متهم پس از تکمیل تحقیقات در شعبه یازدهم دادگاه محاکمه شد و در آن جلسه با درخواست قصاص از سوی اولیای دم، جرمش را انکار کرد. متهم در پایان از قتل عمد تبرئه و به اتهام قتل شبه‌عمد به پرداخت دیه محکوم شد. این حکم در دیوان عالی کشور نقض و به شعبه همدعرض ارجاع شد. به این ترتیب متهم این بار در شعبه دوم دادگاه محاکمه شد و بار دیگر جرمش را انکار کرد. او در پاسخ به سؤال هیئت قضایی درباره بستن پاهای مقتول گفت: «شهاب ارز داشت، به همین خاطر کنترل‌لی روی پاهایش نداشت، برای همین پتویی دور او پیچیدم و با پاش چسب زدم.» در پایان هیئت قضایی وارد شور شد و این بار نیز متهم را از قتل عمد تبرئه و به اتهام قتل شبه‌عمد به پرداخت دیه محکوم کرد.

مفقودی

برگ سبز و کارت خودرو دنا پلاس به شماره شاسی ne۵۲۷۰۱۰ و شماره موتور ۰۶۶۷۷۷۲۱۴۷h و ۶۳-۵۴۲۵ ایران ۶۳-۵۴۲۵ و ۲۷۴۴۲۷۱۸۵مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. شیراز

امور مشترکین و توزیع

روزنامه جوان

۸۸۴۹۸۴۷۶



سازمان آگهی‌های

روزنامه جوان

تلفنی آگهی می‌پذیرد

۸۸۴۹۸۴۵۸